

اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف

اسماعیل سلطانی بیرامی*

چکیده

یکی از وجوه اعجاز قرآن که آیه ۸۲ نساء نیز بدان تصریح دارد، هماهنگی و نبودن اختلاف در آن است. در این مقاله از رهگذر «تحلیل فوق توان بشر بودن قرآن از حیث نداشتن اختلاف»، «تبیین تحدی به این ویژگی» و «پاسخ‌گویی به شبهات»، این وجه اعجاز قرآن به اثبات می‌رسد.

تکیه‌گاه استدلال بر وجود ملازمه میان از سوی بشر بودن قرآن و راه‌یافتن اختلاف فراوان در آن، با تحلیل ویژگی‌هایی از انسان و قرآن است. محدودیت، اثرپذیری، کمال‌پذیری و خطاپذیری انسان از یک سو و فراوانی و تنوع معارف قرآن در عین اتقان، فصاحت و بلاغت آن، نزول آیات بدون آمادگی پیشین و در شرایط گوناگون فردی و اجتماعی و در گستره زمانی طولانی از سوی دیگر، امکان صدور قرآن بدون اختلاف را از سوی بشر منتفی می‌سازد و برخی شبهات در این زمینه پاسخ صحیح می‌یابد.

کلید واژه‌ها: اعجاز قرآن، پیراستگی قرآن از اختلاف، تحدی، شبهات اعجاز.

مقدمه

اعجاز قرآن در دانش علوم قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه از سوی خدا بودن قرآن از رهگذر اعجاز آن اثبات می‌شود. قرآن کریم از وجوه متعددی معجزه و فوق‌توان بشر است.^۱ یکی از وجوه اعجاز قرآن که از صدر اسلام تاکنون در کانون توجه دانشمندان بوده،^۲ اعجاز آن در پیراستگی از اختلاف است. این مقاله در پی تبیین این وجه اعجاز قرآن کریم و نقد و بررسی شبهات مربوط به آن است.

«معجزه» امر خارق‌العاده‌ای است که به دست مدعی نبوت و با اذن ویژه‌ی الهی همراه با تحدی و سالم از معارضه صورت می‌پذیرد تا دلیل صدق نبی در ادعای نبوت باشد.^۳ برای آنکه یک ویژگی قرآن وجه اعجاز شمرده شود، وجود قیود معجزه، در آن ضروری است. قیود معجزه عبارت‌اند از: ۱. خارق‌العاده^۴ بودن؛^۵ ۲. از توان بشر عادی خارج بودن؛^۳ ۳. اجرای آن به دست مدعی نبوت؛^۴ ۴. انجام دادن آن با اذن ویژه‌ی الهی؛^۵ ۵. همراه با تحدی بودن؛^۶ ۶. انجام دادن آن به هدف اثبات نبوت.

از میان قیود یاد شده، قید سوم، چهارم و ششم مفروض و مسلم است؛ زیرا می‌دانیم که قرآن با اذن الهی، به دست پیامبر اکرم ﷺ و برای اثبات نبوت آشکار شده است. قید اول جنس و قید دوم فصل معجزه است و تحدی برای ایجاد انگیزه در مخاطبان است تا پس از تلاش و موفق نشدن در آوردن مانند معجزه به اعجاز آن پی ببرند.

قید خارق‌العاده، کار عادی‌ای که علت آن نامعلوم است و نیز امر عادی‌ای را که برخی افراد ماهر انجام می‌دهند، از تعریف معجزه خارج می‌کند؛ ولی از آنجا که امور خارق‌العاده دیگر مانند سحر و عمل مرتاض را نیز شامل می‌شود، جنس تعریف است. از این‌رو، بیشتر متکلمان برای خارج ساختن امور فوق از دایره معجزه قید فوق‌توان بشر بودن را در تعریف آورده‌اند.^۶ مراد از فوق‌توان بشر بودن این است که بشر نمی‌تواند با تعلیم و تعلم و نیز با ریاضت و راه‌های غیر معمول به علت معجزه دست یابد. این قید از عناصر اصلی معجزه است که آن را در رتبه دلیلی قاطع بر حقانیت آورنده آن قرار می‌دهد.

بیشتر متکلمان، در تعریف معجزه قید «تحدی» را نیز ذکر کرده‌اند.^۷ تحدی به معنای درخواست رقابت به هدف عاجز ساختن طرف مقابل است.^۸ کسانی که قید تحدی را لازم دانسته‌اند، آن را برای خارج ساختن مدعی دروغین و کرامات آورده‌اند.^۹ برخی دیگر آن را جاری مجرای دو قید دعوت به معارضه با معجزه و قدرت نداشتن بر معارضه دانسته‌اند.^{۱۰}

اما برخی در لزوم قید تحدی به دلیل ۱. فقدان دلیل عقلی و نقلی بر اشتراط تحدی،^{۱۱} ۲. لزوم معجزه نبودن بیشتر معجزات رسول گرامی اسلام ﷺ و معجزات پیامبران پیشین،^{۱۲} تشکیک کرده‌اند.

برای برون‌رفت از این مناقشه‌ها، برخوردهای متفاوتی از طرف دانشمندان نقل شده است که عبارتند از:

الف. عده‌ای از متکلمان، قید تحدی را ذکر نکرده‌اند؛^{۱۳}

ب. برخی متکلمان با تأویل تحدی از معنای حقیقی، آن را به معنای ادعای نبوت دانسته‌اند؛^{۱۴}

ج. شماری با تقسیم معجزات به دو قسم اصطلاحی (اثباتی) و عرفی (غیر اثباتی)، در قسم اول که برای اثبات نبوت است مانند عصای موسی ﷺ و قرآن، شرایط متعددی از جمله تحدی را لازم دانسته‌اند که یا مانند قرآن تصریح به تحدی می‌نماید یا مانند ناقه صالح غیر صریح در تحدی است، اما از قرینه‌های، در مقام تحدی بودن استفاده می‌شود.^{۱۵} ولی در معجزه غیر اثباتی - که کرامت به حساب می‌آید و از منزلت الهی و ولایت تکوینی انجام دهنده آن حکایت دارد و هدف از آن اثبات نبوت نبوده و تنها در میان مؤمنان واقع می‌شد - به قید تحدی نیازی نیست.^{۱۶}

به نظر می‌رسد حتی اگر پیامبری تصریح به تحدی نکند، تحدی قیدی است که نمی‌توان آن را از معجزه جدا کرد؛ زیرا فوق توان بشر بودن معجزه ملازم با تحدی است؛ یعنی وقتی شخصی ادعای نبوت کرد و دیگران از او معجزه خواستند و او نیز معجزه و نشانه‌ای بر صدق گفتار خویش ارائه داد، به این معناست که من کاری انجام می‌دهم که شما توان آن را ندارید و نمی‌توانید همانند آن را بیاورید. چنان‌که تفتازانی می‌نویسد: «در تحدی همین مقدار که بگوید نشانه صدق من چنین و چنان است کفایت می‌کند و نیاز ندارد به اینکه بگوید: این معجزه و نشانه صدق من است و کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد؛ چراکه اگر تصریح به تحدی لازم باشد، از آنجا که در هیچ معجزه‌ای جز قرآن مجید به تحدی تصریح نشده است، معجزه هیچ پیامبر پیشین یا معاصر برای غیر او معجزه نخواهد بود».^{۱۷} جوینی نیشابوری نیز می‌نویسد: «در تحدی کفایت می‌کند که بگوید: نشانه صدق من این است که خداوند این مرده را زنده می‌کند و در تحدی کننده شرط نیست که بگوید این معجزه و نشانه من است و هرگز کسی همانند آن را نیاورد.»^{۱۸} اما اینکه در مورد

قرآن به تحدی تصریح شده ممکن است به دلیل ایجاد انگیزه بیشتر در بررسی قرآن باشد؛ زیرا قرآن برخلاف معجزات دیگر از نوع معجزات حسی نیست، بلکه عقلی است؛ از این رو، تحدی به قرآن با تنوعی که در تحدی‌ها دیده می‌شود، انگیزه بررسی آن را در مخاطبان بیشتر می‌کند. بنابراین، قید تحدی شرط لازم برای معجزه است ولی ضرورتی ندارد در همه معجزات بدان تصریح شود، بلکه از قرینه‌های حالیه نیز استفاده شود کافی است.^{۱۹}

از مطالب پیشین روشن شد که اثبات اعجاز قرآن در هماهنگی، با اثبات خارج از توان بشر بودن این ویژگی قرآن به انجام می‌رسد و تحدی به اختلاف نداشتن قرآن برای ایجاد انگیزه در بررسی آن و پی‌بردن به فوق‌توان بشر بودن آن است؛ از این رو، تحدی به فقدان اختلاف مکمل خارق‌العاده و فوق‌توان بشر بودن آن است.

ما برای اثبات فوق‌توان بشر بودن هماهنگی در قرآن، ملازمه میان از سوی بشر بودن قرآن و راه یافتن اختلاف فراوان در آن را تبیین و تحدی به نبودن اختلاف در قرآن را اثبات و شبهات مربوط به این وجه اعجاز را بررسی خواهیم کرد.

بحث از اعجاز در هماهنگی، پیشینه‌ای به دیرینه تفسیر قرآن دارد. قرآن‌پژوهان در وجه اعجاز بودن هماهنگی هم‌داستان نیستند و به سه گروه تقسیم می‌شوند. بسیاری از آنان که بیشتر در میان مفسران متأخر و معاصر دیده می‌شوند، نه تنها بر وجه اعجاز بودن عدم اختلاف تصریح، بلکه تأکید داشته و برخی بر آن استدلال کرده‌اند. گروهی دیگر تبیین آیه را در کانون توجه قرار داده و درباره وجه اعجاز بودن هماهنگی، اظهار نظر نکرده و تنها از نبودن اختلاف در قرآن سخن گفته‌اند و گروه سومی که در میان آنان برخی معاصران نیز دیده می‌شوند،^{۲۰} براساس شبهاتی که در پایان مقاله خواهد آمد، در وجه اعجاز بودن هماهنگی در قرآن تردید نموده‌اند.

در برخی آثار تا حدی به تبیین وجه اعجاز بودن هماهنگی قرآن توجه شده، اما هیچ یک از آنها به تبیین تحدی به نبودن اختلاف پرداخته و تمام شبهاتی را که درباره این وجه اعجاز قرآن مطرح است پاسخ نگفته‌اند. برای نمونه، علامه طباطبایی به تبیین وجه اعجاز بودن نبودن اختلاف پرداخته و برخی شبهات را در این زمینه پاسخ گفته است.^{۲۱} آیت‌الله خوئی به بیان وجه اعجاز بودن هماهنگی اکتفا کرده و مواردی از تناقضات کتاب مقدس اهل کتاب را یادآور شده است.^{۲۲} آیت‌الله فاضل و آیت‌الله مصباح علاوه بر اثبات اعجاز قرآن در هماهنگی، به برخی شبهات پاسخ گفته‌اند.^{۲۳}

در باب اعجاز قرآن در هماهنگی کتابی مستقل وجود ندارد و تنها دو مقاله در این زمینه تألیف شده که یکی به بررسی سیر تاریخی ادعای موهوم وجود تناقض در قرآن و عواملی پرداخته که باعث طرح چنین ادعایی شده است^{۲۴} و دیگری علاوه بر بیان تاریخیچه‌ای از این ادعا به ردیه‌هایی نیز که بر ادعای تناقض نگاشته شده پرداخته است.^{۲۵}

مفهوم‌شناسی اختلاف

«اختلاف»، مصدر باب افتعال از ریشه «خلف» است. خلف در اصل به معنای پشت سرهم آمدن دو چیز و نشستن یکی در جای دیگری، پشت‌سر، و تغییرآمده است.^{۲۶} اختلاف نیز به معنای جانشین شدن چیزی به جای دیگری،^{۲۷} امتناع ذاتی جمع شدن دو چیز با یکدیگر،^{۲۸} در پیش گرفتن هریک راهی غیر از دیگری در حال یا قول^{۲۹} و ضد اتفاق^{۳۰} آمده است. در نتیجه، اختلاف معنایی مقابل اتفاق و سازگاری دارد و هر نوع تفاوت، عدم اتفاق، ناهمگونی و ناسازگاری میان دو چیز را که مانع جمع شدن آن دو است، دربر می‌گیرد.

از مطلق آمدن اختلاف در آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)، نخست چنین به نظر می‌رسد که این آیه همه انواع اختلاف را از قرآن نفی نموده است، ولی از آنجا که بی‌شک برخی از اقسام اختلاف مانند عام و خاص، مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ، اختلاف در شکل و اسلوب در قرآن وجود دارد - و اساساً وجود این دست اختلاف نقصی در کلام نیست بلکه امری عرفی است - به این نتیجه می‌رسیم که همه انواع اختلاف از قرآن نفی نشده است.

از ملازمه‌ای که در آیه شریفه میان از سوی بشر بودن قرآن و راه یافتن اختلاف فراوان در آن برقرار شده است معلوم می‌شود اختلاف‌هایی از قرآن نفی شده که برخاسته از نقص بشری باشد و عیب محسوب شود. بنابراین، مقصود از اختلافی که از قرآن نفی شده، هر نوع ناسازگاری، ناهمگونی، و تفاوت در قرآن است که عیب محسوب شود^{۳۱} و با الهی بودن قرآن ناسازگار باشد. این معنا تناقض، تضاد و تعارض را دربر می‌گیرد و از آنجا که قرآن از لفظ و محتوا تشکیل شده، قلمرو اختلاف نفی شده شامل اختلاف در الفاظ و محتوای قرآن است. اختلاف در الفاظ مانند اختلاف و تناقض ادبی، اختلاف مراتب فصاحت و بلاغت و نظم به گونه‌ای که یک طرف آن در حد اعجاز و طرف دیگر فروتر از اعجاز باشد و اختلاف در محتوا به گونه‌ای که دو آیه یا دو بخش قرآن متناقض، متضاد یا متعارض باشند و قابل جمع نباشند.

تقریر دلالت آیه بر خارق‌العاده و فوق‌توان بشر بودن هماهنگی در قرآن

یگانه آیه‌ای که آشکارا از نبودن اختلاف در قرآن مجید سخن می‌گوید، این آیه است: «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۸۲)؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از سوی غیر خدا می‌بود در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیار می‌یافتند.»

تحلیل معنای واژگان آیه شریفه

«تدبر» از ریشه «ذَبَّرَ» گرفته شده است. «ذَبَّرَ» به معنای پشت سر (خلاف قُبُل) ^{۳۲} و آخر هر چیز ^{۳۳} است. با توجه به معنای ریشه تدبر، معنای اصلی تدبر در یک چیز، نظر در فرجام آن چیز است. ^{۳۴} سپس در معنای تدبر توسعه داده شده و در هر نوع تأمل به کار رفته است. ^{۳۵} با توجه به معنای لغوی این واژه، تدبر درباره آیات قرآن به معنای نظر در فرجام آیات قرآن یا هر نوع تأمل در آنها است و در آیه محل بحث که متعلق تدبر را قرآن ذکر نموده و فرموده است «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» با توجه به هدف آیه که اثبات الاهی بودن قرآن از رهگذر نبودن اختلاف در آن است، تدبر در قرآن نوع خاصی از تدبر است که بتوان از آن فقدان اختلاف در قرآن و الاهی بودن آن را نتیجه گرفت؛ چراکه منافقان و کافران در الاهی بودن قرآن شک داشتند و آیه برای رفع شک آنان، به تدبر فرا می‌خواند. ^{۳۶} تدبری که بتوان با آن هماهنگی آیات را نتیجه گرفت، روشمند، مبتنی بر بدیهیات عقلی، مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی است.

استفهام در آیه انکاری است. حرف «فا» عاطفه است و فعل «لایتدبرون» را بر فعلی که در تقدیر است عطف می‌کند و تقدیر جمله چنین است: «أیعرضون عن القرآن فلا یتدبرونه» ^{۳۷} یا «افلا یسمعون القرآن فیتدبرونه» ^{۳۸} یا «أیشکون فلا یتدبرون». ^{۳۹} خداوند متعال با این آیه، اعراض‌کنندگان از قرآن مانند منافقان و کافران را توبیخ و سرزنش می‌کند که آیا از قرآن روی برمی‌گردانند یا آن را نمی‌شنوند یا در آن تردید می‌کنند؟! چرا درباره پیراستگی قرآن مجید از اختلاف مطالعه و دقت نمی‌کنند تا به این نتیجه برسند که قرآن از نزد خداست؟! ^{۴۰}

کلمه «لو» از ادات شرط است؛ ادات شرط برای بیان ترتیب میان شرط و جزا، و وابستگی وجود جزا به وجود شرط به کار می‌رود. جمله شرطیه با واژه «لو» برای بیان امتناع

شرط و مقدم به خاطر امتناع جزا و تالی است.^{۴۱} این آیه نظیر آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) است که بیان می‌دارد: چون تالی (فساد در آسمان‌ها و زمین) منتفی است، وجود خدایان غیر «الله» در آسمان‌ها و زمین نیز منتفی است. در آیه محل بحث نیز جمله شرطیه با «لو» همراه است و این معنا را بیان می‌کند که اگر قرآن از ناحیه غیر الله (بشر و...) بود در آن اختلاف فراوان می‌یافتند و چون تالی (یافتن اختلاف فراوان در قرآن) منتفی است، مقدم (از سوی غیر خدا بودن قرآن) نیز منتفی است.^{۴۲}

«غیر الله» جن، انسان و فرشته‌ها را به صورت مجموعی و انفرادی دربر می‌گیرد و این معنا را می‌رساند که قرآن از طرف هر کسی غیر الله بود در آن اختلاف فراوان یافت می‌شد.^{۴۳}

بیان مفاد آیه

گرچه هیچ روایتی در سبب نزول آیه یافت نشد، با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود که آیه شریفه برای رفع تردید منکران و تردیدکنندگان در الاهی بودن قرآن، اعم از منافقان و کفار، نازل شده و آنان را سرزنش می‌کند که چرا در اختلاف نداشتن این کتاب تدبر نمی‌کنند تا از این رهگذر به الهی بودن آن پی ببرند؛ زیرا اگر چنین کتابی از آن هرکس دیگری غیر از خدای یکتا می‌بود، اختلاف فراوانی در آن یافت می‌شد.^{۴۴} براساس سیاق، خطاب آیه به منافقان و کافران است؛ ولی با تنقیح مناط، آیه شریفه در هر زمان و مکان همه انسان‌ها را به تدبر در آیات قرآنی فرا می‌خواند و اینکه هر آیه‌ای را در هر موضوعی باشد، اگر به همه آیاتی که مربوط به آن است عرضه بدارند کاملاً برایشان روشن می‌گردد که هر یک از آیات شاهد بر دیگری و تصدیق‌کننده همدیگرند و هیچ‌گونه اختلافی در آن مشاهده نمی‌شود.^{۴۵}

رابطه تدبر و نفی اختلاف

آیه شریفه میان از سوی غیر خدا بودن قرآن و راه یافتن اختلاف فراوان در آن ملازمه برقرار می‌کند و پیش از بیان ملازمه، با استفهام انکاری به تدبر فرامی‌خواند. بنابراین، همچنان که راه رسیدن به معانی و مقاصد قرآن کریم، تدبر در آن است، رسیدن به هماهنگی میان آیات نیز از مسیر تدبر امکان‌پذیر است، ولی اعمال تدبر مورد نظر در آیه، نیازمند تعیین روش و قواعدی مبتنی بر بدیهیات عقلی، مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی است که از

آن با عنوان روش یا قواعد تفسیر یاد می‌شود. در تدبیر این چنینی همه آیات قرآن با استفاده از قواعد تفسیر بررسی می‌گردد و مفهوم و مقصود هر آیه، شناسایی و با مقصود آیه دیگری که ادعای اختلاف میان آن دو شده، مقایسه می‌شود که در این صورت می‌توان هماهنگی و انسجام و اختلاف نداشتن آیات قرآن را درک کرد و از این رهگذر به اعجاز قرآن و صدق ادعای پیامبر ﷺ پی برد.^{۴۶}

تبیین ملازمه میان از سوی بشر بودن قرآن و راهیابی اختلاف در آن

اختلاف نداشتن یک کتاب در نظر ابتدایی امر خارق‌العاده و فوق‌توان بشر نیست و ممکن است انسان نیز بتواند کتابی بنویسد که عاری از اختلاف باشد، لکن محتوای آیه این نیست که بشر توان آوردن کتابی بدون اختلاف ندارد، بلکه ادعای آیه این است که اگر این کتاب (قرآن) از ناحیه هر کسی غیر از خدای یکتا بود، در آن اختلاف فراوان یافت می‌شد. یعنی قرآن ویژگی‌هایی دارد که بر فرض اگر از آن بشر بود، عادتاً ملازم با راه یافتن اختلاف فراوان می‌بود؛ حال که در قرآن اختلافی وجود ندارد معلوم می‌شود از سوی غیر خدا نیست. این ملازمه با بیان ویژگی‌هایی از انسان و قرآن اثبات می‌شود که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

الف. ویژگی‌های انسان

۱. محدودیت و احاطه نداشتن به علوم

عمر و نیروی فکری انسان محدود است؛ از این‌رو، نمی‌تواند به همه علوم و معارف و به همه خصوصیات و به تفصیل امور در هر زمان و به روابط آنها آن گونه که هست آگاهی یابد. انسان از اسرار آفرینش همه اشیا باخبر نیست و گاه چیزی را بی‌خاصیت می‌شمارد در حالی که پیشرفت علوم فواید آن را آشکار می‌سازد. همچنین در قوانین تشریحی بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی‌داند، لذا ممکن است چیزی را ناخوشایند بدانند در حالی که سعادتش در آن است یا از چیزی خشنود باشد در حالی که بدبختی او در آن است.^{۴۷}

۲. اثرپذیری از عوامل بیرونی و درونی

یکی از ویژگی‌های انسان، اثرپذیری از عوامل مختلف در حیات مادی و معنوی است که موجب راه یافتن اختلاف کثیر در اندیشه و به دنبال آن در سخنان وی می‌شود. انسان در طول عمر خود حالات مختلفی را تجربه می‌کند و این حالات متأثر از عوامل بیرونی مانند

امنیت و ناامنی، آسودگی و گرفتاری، سفر و حضر، فقر و غنی، گرما و سرما و عوامل درونی از قبیل امیدواری و ناامیدی، بی‌خوابی و پر‌خوابی، سلامت و مرض، گرسنگی و سیری است و اندیشه و سخن انسان متأثر از آنها است. در بسیاری از موارد این اثرپذیری ناخودآگاه روی می‌دهد؛ از این‌رو، هیچ انسانی پیدا نمی‌شود که بر یک حال ثابت و استوار بماند، بلکه همواره هم خود او و هم احوال و آثارش دستخوش تغییر و تحول خواهند بود و در افکار، و سخنانش قوت و ضعف یافت می‌شود.^{۴۸}

اثرپذیری انسان از محیط اطراف و حالات درونی خویش موجب می‌شود زمانی که سخنش طولانی می‌شود از نظر اسلوب و محتوا در آن ناهماهنگی و اختلاف پدید آید. عادتاً محال است انسان در طول چند سال بتواند درباره حقایق، کلمات و عبارات و جمله‌هایی انشا کند که در آنها اختلاف نباشد و و به تجدید نظر نیاز نداشته باشد.

۳. تکامل تدریجی

یکی از قوانین حاکم بر زندگی دنیا، قانون تکامل تدریجی است. هیچ مخلوقی از موجودات این عالم نیست، مگر آنکه خود و افعال و آثارش به تدریج از ضعف به قوت و از نقص به کمال در حرکت است. یکی از اجزای این عالم انسان است که همواره در حال تکامل تدریجی در وجود و افعال و آثار خود است و از جمله آنها، آثاری است که با فکر و ادراک حاصل می‌شود. انسان هر تدبیری که می‌کند، رأی و نظری که می‌دهد نسبت به قبل پخته‌تر، متین‌تر و محکم‌تر می‌شود. همچنین نوشتن و سخن گفتن رفته‌رفته بهتر می‌شود و آخر آن بهتر از اول آن خواهد بود.^{۴۹}

۴. خطاپذیری

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان، خطاپذیری است. یکی از عوامل خطاپذیری انسان، تکامل تدریجی اوست. انسان همه کمالات را از آغاز دارا نیست. نیروی فکری، قدرت علمی و دیگر کمالات انسان به تدریج حاصل می‌شود؛ از این‌رو، گاه امری را درست می‌پندارد ولی بعداً ناصواب بودن آن آشکار می‌شود. علاوه بر تکامل تدریجی، ویژگی محدودیت علمی و تأثیرپذیری نیز از عوامل خطاپذیری انسان‌اند. بر این اساس، خطاپذیری انسان برآیند سه عامل و ویژگی پیشین به شمار می‌آید.

ب. ویژگی‌های قرآن**۱. فراوانی و تنوع موضوعات در عین اتقان و استحکام**

قرآن شریف کتابی است مشتمل بر موضوعات فراوان و در عین حال برخوردار از اتقان و استحکام. در قرآن دلیل‌های متین عقلی، ریزه‌کاری‌هایی در زمینه اصول اعتقادی، قوانین شرعی، علمی، فضایل اخلاقی و قصص وجود دارد. قرآن کریم حوادث بسیار دور را که کسی از آنها مطلع نبود گزارش کرده، از حوادث آینده، باطن افراد و نیز از علوم کیهانی، موجودات غیر مرئی، و... بر اساس نیازمندی‌های بشر خبر داده که هنوز بشر پس از گذشت چهارده قرن نتوانسته به عمق همه آنها پی ببرد.^{۵۰} جامعیت قرآن یکی از مهم‌ترین بحث‌های علوم قرآن است که در جای خود با دلیل‌های عقلی و نقلی به اثبات رسید است.^{۵۱}

۲. ژرفایی معارف

علاوه بر فراوانی و تنوع موضوعات و مطالب قرآن، این کتاب از چنان عمقی برخوردار است که بشر از رسیدن و دست یافتن به ژرفای تمام معارف آن ناتوان است؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در وصف قرآن می‌فرماید: «ظَاهِرُهُ أُنْبِقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَكَأَنَّ تَبْلَى غَرَائِبُهُ»^{۵۲} قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف و عمیق دارد. او را ستارگانی است و ستارگانش نیز ستارگانی دارند. شگفتی‌هایش به شماره نیاید و عجایبش کهنه نگردد». در سخنان امیرمؤمنان ﷺ نیز بر این نکته تصریح شده است؛ از جمله می‌فرماید: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنْبِقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَكَأَنَّ تَنْقِصِي غَرَائِبُهُ»^{۵۳} همانا ظاهر قرآن بسی زیبا و باطنش ژرف و بی‌پایان است، شگفتی‌هایش پایان نپذیرد و ناشناخته‌هایش تمام نشود». نیز می‌فرماید «سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ»^{۵۴} قرآن چراغی است که روشنای آن خاموش نشود، و اقیانوسی است که ژرفایش را دسترسی نباشد».

بعد از نزول قرآن دانشمندان مسلمان برای فهم آن بسیار کوشیده‌اند و برای استخراج حقایق نهفته آن علوم فراوانی مانند صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع و... پایه‌گذاری کرده^{۵۵} و از این رهگذر گنجینه‌های ارزنده‌ای در اختیار آیندگان گذارده‌اند؛ با این حال هنوز قرآن دارای اسرار نهفته و گنجینه‌های باارزشی است که فکر بشر به آن دست نیافته است.

۳. فصاحت و بلاغت تام

علاوه بر فراوانی و تنوع موضوعات و ژرفای بی‌کران محتوای قرآن، این کتاب از ویژگی فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار است که آن را از همه کتاب‌های دیگر ممتاز ساخته است. به باور همه دانشمندان، فصاحت و بلاغت قرآن در حدی است که یکی از عرصه‌های اعجازی این کتاب آسمانی به شمار می‌رود.^{۵۶} ناتوانی بشر از هم‌وردی با قرآن حتی با آوردن سوره‌ای مانند قرآن، بیانگر این نکته است که حتی با وجود تفاوت‌های تعبیری و تنوع سوره‌ها از جهت فراوانی کاربرد برخی ظرافت‌های بیانی و صنایع بدیعی، وصف خارق‌العاده بودن در تمام سوره‌های قرآن در حد اعجاز وجود دارد.^{۵۷}

۴. نزول در گستره طولانی از زمان

یکی از عوامل راه‌یافتن اختلاف و تناقض در یک سخن، عرضه آن در فواصل زمانی طولانی و دور از هم است؛ چراکه هر انسانی در مناسبت‌های مختلف و در طول سالیان متمادی سخن بگوید عادتاً نمی‌تواند همه آنها را به خاطر بسپارد تا سخن بعدی خویش را موافق با آن قرار دهد.^{۵۸} قرآن کریم با اینکه در طول ۲۳ سال به صورت سخن و نه کتاب در مناسبت‌های مختلف نازل و بر مردم خوانده شده است، هیچ اختلافی در آن نیست. هرچه متخصصان و ناقدان در آن بیشتر دقت می‌کنند به نقص و ضعف خود و قوت قرآن از جهت هماهنگی بیشتر پی می‌برند. وقتی آیات نازل شده در سال اول را با آیات سال بیست و سوم مقایسه می‌کنند فرقی در اسلوب، قوت معانی، نظم و اثرگذاری نمی‌یابند. البته اختلاف در اسلوب میان آیات و سوره‌های مدنی که برخی ادعا کرده‌اند،^{۵۹} نه تنها عیب محسوب نمی‌شود بلکه از مزایای قرآن به شمار می‌رود؛ زیرا بر اساس قواعد علوم بلاغی، کوتاهی و بلندی آیات و سوره‌ها، تند و خشن بودن، نرمی و ملاطفت، بودن یا نبودن قسم، ایجاز و اطناب و غیر این موارد - که مصادیقی از تفاوت اسلوب میان دو گونه آیات شمرده شده - در علوم بلاغی، از جلوه‌های ادبی و اعجاز کلام به شمار می‌رود و مقتضای حال شنونده، که شرط اصلی بلاغت سخن است، تعیین‌کننده هریک از موارد پیش‌گفته است. بنابراین، تفاوت در اسلوب در این حد نه تنها از معایب کلام محسوب نمی‌شود، بلکه از محاسن آن به شمار می‌رود. برای مثال، طولانی بودن و تفاوت اسلوب برخی از آیات و سوره‌های مدنی که در بردارنده احکام و قوانین حقوقی و فقهی است، متناسب

با شیوه‌ی ارائه‌ی مباحث حقوقی است؛ زیرا بیان قواعد حقوقی معمولاً بیانی همراه با ذکر قیود و ابعاد مختلف سخن است.

۵. نزول در شرایط بسیار گوناگون فردی و اجتماعی

چنان‌که پیش از این بیان شد یکی از ویژگی‌های انسان، اثرپذیری از عوامل مختلف در حیات مادی و معنوی است. به همین جهت سخن گفتن در اوضاع و حالات متفاوت، سبب راه‌یافتن اختلاف در آن می‌شود؛ در حالی که بخشی از قرآن در مکه در میان اقلیت محروم و ستم‌دیده و تحت فشار و محاصره‌ی اجتماعی نازل شده و پیامبر ﷺ آن را بر مردم بیان داشته و بخش دیگری از آن را در مدینه همراه با جهاد و اوضاع سخت حکومت‌داری بر مردم قرائت فرموده است و در عین حال در ساختار و محتوای آن اختلاف و تناقض دیده نمی‌شود.^{۶۰}

۶. فقدان فصل‌بندی موضوعی

یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن مجید، فصل‌بندی نشدن مطالب آن است. این گونه نیست که برای مثال آیات اعتقادی در فصل خاص و آیات اخلاقی، علمی، حقوقی، خانوادگی، اقتصادی و مانند اینها هر یک در فصل و بخش معینی آمده باشد؛ بلکه در هر صفحه و حتی در یک آیه گاه از موضوعات متعدد سخن گفته شده است.

همچنین آیات مربوط به یک موضوع در کل قرآن پراکنده است و همین امر زمینه‌ساز تکرار یک سخن در موارد متعدد و در فواصل زمانی طولانی شده است. گاهی عین الفاظ یک آیه، یک یا چند بار در جای دیگر تکرار می‌شود.^{۶۱} گاهی همراه تکرار الفاظ یک آیه، اضافاتی همراه می‌شود^{۶۲} و گاه محتوای یک آیه در قالب الفاظ دیگری که بیانگر یا تکمیل‌کننده‌ی مطلب قبلی است تکرار می‌شود^{۶۳} و گاه می‌شود که یک قصه به جهت اهمیتی که دارد، به گونه‌های مختلف از جهت کوتاهی و طولانی بودن و نیز با الفاظ متفاوت تکرار می‌شود.^{۶۴}

پراکندگی آیات مربوط به یک موضوع در کتابی که از موضوعات متنوع و متعدد سخن گفته، عادتاً ملازم با راه‌یافتن اختلاف فراوان در آن است و با اینکه قرآن فصل‌بندی موضوعی ندارد، هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی در آن دیده نمی‌شود.

۷. درس ناخوانده بودن آورنده قرآن

در میان متون تخصصی و فرآورده‌های علمی بشری، کتابی که با همکاری چندین متخصص در رشته مرتبط با تخصص آنها نگاشته یافته است، به صورت قطعی از خطاهای احتمالی و اختلافات طبیعی مصونیت ندارد و تجارب مکرر و وجدانی نشان می‌دهد که احتمال خطا به صفر نمی‌رسد. این وضعیت در کتاب‌هایی که به موضوعات متنوعی پرداخته است دشوارتر خواهد بود و احتمال خطا رو به فزونی می‌گذارد و بعد از گذشت چند سال و با پیشرفت علم، میزان خطا به مراتب بیشتر می‌شود و اگر صدها سال از تألیف کتاب بگذرد شکی نیست که خطا و تناقض در آن فراوان یافت می‌شود. اگر نویسنده کتاب، به جای چندین متخصص، یک متخصص باشد احتمال خطا و اختلاف باز هم بیشتر می‌شود و اگر نویسنده کتاب فردی معمولی باشد و در موضوعات مختلف و فراوان قلم بزند عادتاً محال است کتابش از تناقض و اختلاف به‌دور باشد. همچنین اگر نویسنده کتابی که در موضوعات متعدد و متنوع نوشته شده، فردی مکتب نرفته باشد، اولاً عادتاً محال است چنین کتابی بیاورد و ثانیاً نیازی به گذر زمان نیست تا اختلاف در آن آشکار شود، بلکه همان ابتدای امر در آن، اختلاف و تناقض فراوان نمایان می‌شود.

وقتی کیفیت شکل‌گیری قرآن کریم را بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که این کتاب را فردی مکتب نرفته و معلم ندیده ارائه داده و در آن، موضوعات متعدد و گوناگونی مانند عقاید، احکام، عبادات، حقوق مدنی و خانواده، قوانین اقتصادی، اخلاقیات، مراحل تاریخ انسان پیش و پس از پیدایش، تاریخ ادیان و تغییرات آن، همراه با برهان و استدلال و در قالب اعجازی فصیح و بلیغ وجود دارد، به گونه‌ای که اثری عمیق در دل‌ها می‌گذارد و با گذشت چهارده قرن از رحلت آورنده آن، هیچ‌گونه اختلاف، تناقض، تعارض و تضادی در آن مشاهده نمی‌شود.^{۶۵}

با توجه به ویژگی‌های انسان و قرآن معلوم می‌شود که قرآن فرآورده بشری نیست و اگر بر فرض دستاورد بشر بود، عادتاً با تناقض، تضاد و تعارض فراوان همراه بود.

هماوردطلبی قرآن در اعجاز هماهنگی

امر دومی که برای اثبات بعدی از ابعاد اعجاز بودن هماهنگی قرآن لازم می‌باشد اثبات تحدی قرآن به این ویژگی است. این امر هم از آیات تحدی عام قرآن برمی‌آید و هم از آیه ۸۲ سوره نساء. در ادامه جداگانه به هر یک می‌پردازیم.

الف. از رهگذر تحدی‌های عام

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم، که به آیات تحدی نامبردارند مردم را به معارضه فراخوانده و ادعا کرده که هیچ کس قادر نیست به تنهایی یا دسته‌جمعی مانندی برای قرآن بیاورد: ^{۶۶} «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَكُلُّهُمْ لِيَوْمِهِمْ لَبِغٌ ظَهِيرًا (اسراء: ۸۸)؛ بگو: اگر آدمیان و پریان فراهم آیند تا مانند این قرآن بیارند هرگز مانند آن نیارند هرچند برخی از آنان یار و همیشت برخی باشند.»

آیات پیش‌گفته، به مثل و مانند قرآن تحدی نموده و بیان نکرده است که معارض قرآن، از چه جهت مانند قرآن باشد؛ به اصطلاح تحدی به مثل، اطلاق دارد؛ از این‌رو، نخست چنین به نظر می‌رسد که تمام ویژگی‌های قرآن را دربر می‌گیرد، ولی با بررسی ویژگی‌های قرآن به این نتیجه می‌رسیم که همه ویژگی‌های قرآن در یک حد نیستند: برخی ویژگی‌ها مانند فصاحت و بلاغت به گونه‌ای هستند که بشر توان آوردن همانند آن را ندارد و برخی چنین نیستند ^{۶۷} و از آنجا که آیات تحدی در مقام بیان اعجاز قرآن هستند، تنها بر ویژگی‌هایی از قرآن قابل حمل‌اند که بشر نتواند همانند آن را بیاورد.

از آنجا که با مباحث پیشین، فوق توانایی بشر بودن ویژگی هماهنگی قرآن اثبات شد، آیات تحدی عام، نبودن اختلاف را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، قسمتی از مفهوم آیات تحدی این می‌شود که اگر تمام انسان‌ها و جن جمع شوند تا کتابی همانند قرآن در اختلاف نداشتن بیاورند هرگز نخواهند توانست چنین کاری انجام دهند.

ب. تحدی خاص

خدای متعال در آیه ۸۲ سوره نساء می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَّوْا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». از رهگذر ادبیات عرب و برهان به کار رفته در این آیه می‌توان تحدی به نبودن اختلاف را استفاده کرد:

۱. از رهگذر ادبیات عرب

آیه شریفه با حرف شرط «لو» می‌فرماید: «اگر قرآن از سوی غیر الله بود در آن اختلاف فراوان می‌یافتند» و از آنجا که جمله شرطیه با «لو» برای بیان امتناع شرط، به دلیل امتناع جزا می‌باشد ^{۶۸} از آیه شریفه امتناع شرط (از ناحیه غیر خدا بودن قرآن) به دلیل امتناع جزا (یافتن اختلاف در آن) معلوم می‌شود و چنان‌که در مقدمه گفتیم چنین تعبیری ملازم با

تحدی است و بیانگر آن است که اولاً اگر می‌توانید کتابی همانند قرآن بیاورید و قرآن موجود نمی‌تواند کار بشری باشد (با توجه به «لو» که امتناع چنین امری را می‌رساند) ثانیاً اگر الهی بودن قرآن را قبول ندارید و در این ادعا صادق هستید، در قرآن موجود اختلافی بیابید که چنین امری محال است؛ زیرا یافتن اختلاف فراوان منوط به بشری بودن قرآن است که با توجه به «لو» امر محالی است.

۲. از رهگذر برهان مذکور در آیه

خداوند متعال نبودن اختلاف در قرآن را دلیل الهی بودن آن بیان شمرده است. استدلال موجود در آیه شریفه از نوع قیاس استثنایی اتصالی^{۶۹} است که لازم است مقدمه نخست آن قضیه شرطیه و مقدمه دیگر آن قضیه استثنایی (لکن، اما و...) باشد.

در آیه شریفه مقدمه نخست «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا» ذکر شده ولی مقدمه دوم ذکر نشده که تقدیرش چنین است: «لکن لم یجدوا فیه اختلافاً» و نتیجه قیاس چنین خواهد بود: «فالقراّن لیس من عند غیر الله».

رابطه میان مقدم و تالی، رابطه تلازم است و از طرف غیر خدا بودن قرآن ملازم با راه یافتن اختلاف فراوان در آن است.

خلاصه برهان آیه، این گونه است: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا (بشر و...) باشد، در آن اختلاف فراوان خواهند یافت، لکن در آن اختلافی نمی‌یابند؛ پس قرآن از ناحیه غیر خداوند نیست.^{۷۰} برهان و قیاس به کار رفته در آیه، دلیل محکمی بر تحدی خداوند به نبودن اختلاف در قرآن است.^{۷۱}

چند شبهه در تبیین وجه اعجاز بودن عدم اختلاف

۱. وجود کلام پیراسته از اختلاف و تناقض در آثار بشری

برخی از قرآن‌پژوهان، پیراستگی قرآن از اختلاف را از وجوه اعجاز قرآن ندانسته و در خارق‌العاده و فوق‌توان بشر بودن آن تردید کرده یا آن را منکر شده‌اند. سیدمرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) می‌نویسد: «کسانی که معتقد به اعجاز قرآن در عدم اختلاف و تناقض هستند، ادعا کرده‌اند که عدم اختلاف در کلامی طولانی مانند قرآن امری خارق‌العاده و فوق‌توان بشر است. ولی این سخن باطل است؛ زیرا شکی نیست که عدم اختلاف از فضائل

قرآن و از نشانه‌های آن است؛ اما امری فوق توان بشر نیست تا از وجوه اعجاز قرآن باشد؛ زیرا محال نیست بشر بتواند با دقت در کلام خویش، سخنی بدون تناقض بیاورد؛ چراکه کلام افراد در وجود و عدم وجود اختلاف و تناقض متفاوت است.^{۷۲}

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) نیز در کتاب *الاقتصاد* عقیده‌ای مشابه عقیده سید مرتضی ابراز داشته^{۷۳} ولی در تفسیر *التبیان* - که شیخ طبرسی نیز همانند آن را در *مجمع البیان* آورده است - پس از اینکه دلالت‌های آیه را بیان می‌کند و سومین آنها را دلالت آیه بر الهی بودن قرآن قرار می‌دهد، در ادامه می‌افزاید: اگر خداوند خبر نداده بود که عدم اختلاف و تناقض در قرآن، دلیل بر الهی بودن و اعجاز آن است، اشکال خارق‌العاده نبودن عدم اختلاف، مانع این بود که آن را از وجوه اعجاز بدانیم.^{۷۴}

از سخن شیخ طوسی و شیخ طبرسی بر می‌آید که آن دو بزرگوار «اعجاز در عدم اختلاف» را نه به دلیل خارق‌العاده و فوق توان بشر بودن، بلکه به دلیل خبر دادن خداوند از آن، وجهی از وجوه اعجاز شمرده‌اند.

نقد و بررسی

دانشمندان یاد شده، گمان کرده‌اند مفاد آیه شریفه این است که میان از سوی بشر بودن یک کتاب و راه یافتن اختلاف به آن ملازمه هست؛ از این رو، اشکال کرده‌اند که چنین ملازمه‌ای پذیرفته نیست؛ زیرا ممکن است انسان کتابی بدون وجود اختلاف بنگارد؛ در حالی که ادعای آیه وجود اختلاف فراوان در هر کتاب بشری نیست تا گفته شود که در میان کتاب‌های بشری نیز کتاب‌هایی بدون اختلاف یا با اختلاف اندک یافت می‌شود. بلکه آیه در مقام ایجاد ملازمه میان از سوی بشر بودن کتابی با ویژگی‌های قرآن و راه یافتن اختلاف بسیار در آن است. بنابراین، یک طرف ملازمه، «ابداع کتابی با تمام خصوصیات و ویژگی‌های قرآن از سوی بشر» است و طرف دوم ملازمه، «راه یافتن اختلاف فراوان در آن» است و مفاد آیه شریفه این است که اگر این قرآن با ویژگی‌هایی که دارد، از سوی بشر با ویژگی‌هایی که دارد، می‌بود، اختلاف فراوان در آن یافت می‌شد.

۲. وجود اختلاف اندک در قرآن

ممکن است گفته شود: در آیه ۸۲ نساء «اختلاف» به قید «کثیر» مقید شده است. مفاد آیه این است که اگر قرآن از سوی غیر خدای متعال می‌بود، در آن اختلاف بسیاری

دیده می‌شد. مفهوم چنین سخنی این است که حال که قرآن از سوی خدا است در آن اختلاف اندک وجود دارد و گرنه قید کثیر فایده‌ای نخواهد داشت؛ در صورتی که اختلاف کم نیز نشان‌دهنده‌ی نبودن قرآن است. از ظاهر سخن یکی از قرآن‌پژوهان برمی‌آید که این شبهه را پذیرفته؛ زیرا احتمال داده است که قید «کثیر» اشاره به برخی از اختلافاتی باشد که بشر قادر بر حل آن نیست، ولی خدای متعال ذهن افراد عادی را از درک آن منصرف و منع می‌کند.^{۷۵}

نقد و بررسی

در صورتی شبهه یاد شده وارد است که قید «کثیر» احترازی^{۷۶} باشد و با منطوقش اختلاف کثیر را نفی و با مفهومش اختلاف قلیل را اثبات کند؛ در حالی که قید «کثیر» توضیحی^{۷۷} است و هدف از آن تأکید و توضیح واژه اختلاف است؛ زیرا همان‌گونه که پیش از این گفتیم چون سخن از ناتوانی انسان از آوردن قرآن با ویژگی‌های یاد شده است، آن را به اختلاف کثیر وصف کرده است. قید کثیر اشاره به منشأ اختلاف در انسان است. حالات مختلف انسان موجب می‌شود در فرآورده‌های ذهن انسان، اختلاف فراوانی راه یابد؛ از این‌رو، اگر قرآن ساخته‌ی فکر بشر بود اختلاف فراوان داشت، در نتیجه مقید نمودن اختلاف به کثیر به لحاظ مبالغه در اثبات ملازمه است.^{۷۸}

۳. اشتباه مانع با سبب

هبة‌الدین شهرستانی می‌نویسد: حکما و فلاسفه هر چیزی را که وجودش در وجود مسبب تأثیر داشته باشد «سبب» می‌نامند و هر آنچه عدمش در وجود مسبب یا وجودش در عدم مسبب تأثیر داشته باشد «مانع» می‌نامند؛ مانند آتش که سبب احراق و احتراق کاغذ و آب که مانع احراق آن است. وجوه اعجاز قرآن، از نوع سبب و وجوه امتیاز قرآن از نوع مانع است. جماعتی از مفسران «مانع» را با «سبب» خلط نموده و سلامت قرآن از تنافی و تنافر را از وجوه اعجاز دانسته‌اند؛ در حالی که وجود تنافی و تنافر مانع اعجاز است و عدم آن دو از اسباب اعجاز نیست؛ یعنی اگر در قرآن تنافی و تنافر وجود داشت، معجزه نبود نه اینکه چون تنافی و تنافر وجود ندارد، معجزه باشد.^{۷۹}

نقد و بررسی

یکی از قرآن‌پژوهان در پاسخ شبهه، برای اینکه سلامت از اختلاف، امری عدمی محسوب

نشود آن را به معنای «ائتلاف، حسن وفاق و تأکید کننده انسجام میان آیات و تعبیر قرآن» دانسته و به شهرستانی اشکال کرده است که سلامت از اختلاف امری عدمی نیست تا تنافی و تنافر که امری وجودی هستند مانع اعجاز شمرده شوند.^{۸۰}

این جواب به نوعی پذیرش شبهه است. شهرستانی تنافی و اختلاف را مانع اعجاز دانسته و عدم تنافی و اختلاف را، چه امر وجودی به معنای حسن وفاق، هماهنگی و انسجام بدانیم یا امری عدمی معنا کنیم، از وجوه اعجاز قرآن ندانسته است؛ از این رو، برای پاسخ به این شبهه لازم است منشأ کلام شهرستانی را بیابیم. او میان وجوه اعجاز و وجوه امتیاز قرآن فرق می‌گذارد. وی حسن سبک و اسلوب، سهولت لفظ و ترکیب، سلامت کلام از تنافی معانی و تنافر حروف و امثال آن را اموری ممدوح در قرآن می‌داند و آنها را از وجوه امتیاز می‌شمارد نه از وجوه اعجاز؛ زیرا معتقد است که امور یاد شده در اشعار متنبی، بحتری و شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه نیز یافت می‌شود.^{۸۱} از این رو، ایشان آوردن کتابی را که در آن اختلافی نباشد ممکن دانسته است. ولی چنان‌که گذشت، محتوای آیه این نیست که هر کتابی از سوی بشر باشد دارای اختلاف فراوان خواهد بود؛ بلکه محتوای آیه این است که اگر کتابی با ویژگی‌های قرآن از سوی بشر بود اختلاف فراوان می‌داشت. بنابراین، آنچه در اعجاز نبودن اختلاف در کانون بحث است ناممکن بودن آوردن کتابی همچون قرآن با ویژگی عدم اختلاف از سوی بشر است و فقط نیافتن اختلاف در یک کتاب امری خارق‌العاده نیست تا گفته شود بشر قادر است کتابی عاری از اختلاف بیاورد.

۴. تعجب نکردن عرب از نبودن اختلاف در قرآن

انسان‌ها از امور غیر عادی و خارج از توان خود تعجب می‌کنند؛ چنان‌که از فصاحت و بلاغت قرآن تعجب کردند، اما عرب از هماهنگی و نبودن اختلاف در قرآن تعجب نکرد؛ پس معلوم می‌شود آن را در حد اعجاز نمی‌دانستند.^{۸۲}

نقد و بررسی

اعجاز در عدم اختلاف شامل همه عرصه‌های ساختاری و محتوایی قرآن می‌شود و هر نوع اختلافی را که نقص محسوب شود، از قرآن منتفی می‌داند؛ فرقی نمی‌کند که اختلاف یاد شده مرتبط با الفاظ قرآن باشد، مانند اختلاف و تناقض ادبی، و اختلاف در مراتب فصاحت و بلاغت به گونه‌ای که یک طرف آن در حد اعجاز و طرف دیگر فروتر از اعجاز

باشد، یا در رابطه با محتوای قرآن باشد، همچون اختلاف محتوایی در شکل تناقض، تضاد و تعارض. پس، اینکه عرب از فصاحت و بلاغت یا حسن نظم قرآن تعجب می‌کند، یک جنبه آن مرتبط با نبودن اختلاف در آن است و اگر در قرآن اختلاف راه می‌یافت عرب نه از فصاحت آن متعجب می‌شد و نه از اخبار غیبی آن.

۵. لسان تحدی نداشتن آیه

یکی از قرآن‌پژوهان با اعتراف به خارج از توان بشر بودن عدم اختلاف در قرآن، بر تحدی به نبودن اختلاف اشکال می‌گیرد و می‌نویسد: «مفهوم آیه این است که اگر در قرآن تدبیر کنید معلوم می‌شود از طرف خدا است؛ زیرا کلام مخلوق نمی‌تواند عاری از اختلاف باشد؛ در نتیجه انتساب قرآن به خدا به دلیل عدم اختلاف آن است. گرچه می‌دانیم مردم نمی‌توانند کلام غیر مختلف بیاورند، ولی در آیه بدان تحدی نشده و فرموده اگر می‌توانید کلام غیر مختلف بیاورید».^{۸۳}

نقد و بررسی

از این ادعا که در آیه به عدم اختلاف تحدی نشده است و دلیل آن این باشد که آیه فرموده است «اگر می‌توانید کلام غیر مختلف بیاورید» معلوم می‌شود که در نگاه مستشکل فقط شکل تحدی تعبیر مورد نظر ایشان است، درحالی که تحدی همواره لازم نیست با عبارت «اگر می‌توانید فلان کار را انجام دهید» باشد، بلکه همین مقدار که کلامی به هدف عاجز ساختن طرف مقابل گفته شود، تحدی مصداق یافته است؛ چراکه تحدی یعنی «درخواست رقابت به هدف عاجز ساختن طرف مقابل» و «درخواست معارضه در چیزی که پیامبر آن را شاهد بر دعوت خود قرار داده» و در تعریف تحدی، نحوه بیان آن ذکر نشده است. بنابراین، با هر بیانی گفته شود تحدی صدق می‌کند و با بیانی که در توضیح تحدی گذشت آیه ۸۲ نساء با توجه به لو امتناعیه و قیاس استثنایی، لسان تحدی دارد.

۶. تحدی به فصاحت و بلاغت نه به نبودن اختلاف

قرآن‌پژوه دیگری در مقام تحدی بودن آیه را با روایتی از امام هادی علیه السلام^{۸۴} در کانون تردید قرار داده است. در روایت این گونه آمده است که «خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی مبعوث نمود که خطبه و کلام غالب زمان بود، لذا پندها و دستورهایی آورد که گفتار آنان را ابطال و حجت را برایشان تمام نماید».^{۸۵} بر اساس این روایت، معروف نزد امامان علیهم السلام این

بوده که حضرت پیامبر ﷺ قرآن کریم را از باب کلام و سخنی که دیگران از آوردن آن عاجز باشند ارائه فرمود نه به مثابه کلام بدون اختلاف. بنابراین، به فصاحت و بلاغت تحدی شده است نه به نبودن اختلاف در قرآن.^{۸۶}

نقد و بررسی

از ظاهر سخن این قرآن‌پژوه برمی‌آید که وی معتقد است یگانه وجه اعجاز قرآن در نزد امامان علیهم‌السلام، کلام و خطبه بودن قرآن بوده است؛ از این‌رو، نبودن اختلاف را وجه اعجاز ندانسته و در تحدی به آن تردید کرده است؛ در حالی که کلام و خطبه بودن قرآن که در روایت آمده است همان‌گونه که می‌تواند اشاره به فصاحت و بلاغت و معارف متعالی قرآن باشد، می‌تواند اشاره به پیراستگی قرآن از اختلاف نیز باشد و معیار اینکه کدام‌یک از ویژگی‌های قرآن، وجه اعجاز باشد این است که اولاً، امری فوق توان بشر باشد و ثانیاً بدان تحدی شود یا در تحدی عام قرآن قرار بگیرد. در مباحث پیشین اثبات شد که نبودن اختلاف در قرآن امری فوق توان بشر است و تحدی به آن، نه تنها از تحدی عام قرآن برمی‌آید، به آن، تحدی خاص نیز شده است؛ چنان‌که قرآن‌پژوه یاد شده در جای دیگر کتابش تصریح می‌کند که از میان تحدی‌هایی که ادعا شده است، تحدی به عدم اختلاف لسان تحدی دارد: «ومنها: تحدیه بعدم الاختلاف فيه، فقال: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» أقول: فی غیر الآیة الاولى [تحدی به هدایتگری] والأخيرة [تحدی به نبودن اختلاف] لایكون لسان القرآن لسان التحلی والمغالبة مع الخصم والباطل؛ یکی از تحدی‌های قرآن تحدی به نبودن اختلاف در قرآن است، آنجا که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» در غیر تحدی به هدایتگری و تحدی به نداشتن اختلاف لسان قرآن لسان تحدی و مبالغه با خصم و باطل نیست».^{۸۷}

نتیجه‌گیری

۱. یکی از وجوه اعجاز قرآن که در آیه ۸۲ نساء نیز بدان تصریح شده عدم اختلاف در آن است. تبیین این وجه اعجاز قرآن، در اثبات الهی بودن آن و اثبات نبوت آورنده‌اش نقشی اساسی دارد.

۲. محتوای آیه ۸۲ نساء این است که قرآن ویژگی‌هایی دارد و انسان نیز ویژگی‌هایی دارد.

اگر این کتاب دستاورد بشر بود عادتاً ملازم با راه یافتن اختلاف فراوان می‌بود؛ حال که در قرآن اختلافی وجود ندارد، معلوم می‌شود فراورده بشری نیست.

۳. با تحلیل ویژگی‌هایی از قرآن مانند فراوانی و تنوع موضوعات و محتویات در عین اتقان و استحکام و ژرفای بی‌کران معانی آن و ویژگی‌هایی از انسان همچون محدودیت، اثرپذیری و کامل‌پذیری، ممکن نیست بشر بتواند کتابی همانند قرآن و بدون اختلاف فراهم آورد.

۴. تحدی به نبودن اختلاف در قرآن، به دو شیوه بیان شده است ۱. تحدی به مانند قرآن بدون هیچ قیدی که با حمل اطلاق مثل بر ویژگی نبودن اختلاف، تحدی به فقدان اختلاف اثبات می‌شود. ۲. قرآن کریم در آیه ۸۲ نساء با استفاده از «لَوِ» امتناعیه، امکان صدور قرآن بدون اختلاف را از سوی بشر منتفی دانسته و با قیاس استثنایی - که برای بیان امتناع شرط، به دلیل امتناع جزا است - به نبودن اختلاف تحدی کرده است.

۵. با اثبات فوق توان بشر بودن هماهنگی در قرآن و تحدی به آن، شبهات وجود کلام پیراسته از اختلاف و تناقض در آثار بشری، وجود اختلاف اندک در قرآن، خلط مانع با سبب، تعجب نکردن عرب از نبودن اختلاف در قرآن و لسان تحدی نبودن آیه، مرتفع می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از وجوه اعجاز قرآن و برخی منابع دست اول آن عبارتند از الف) امی بودن آورنده قرآن، علی‌بن ربیع طبری، *الدين والدوله في اثبات نبوة النبي* و قاضی ابوبکر محمدبن الطیب باقلانی، *اعجاز القرآن*؛ ب) فصاحت و بلاغت، عبدالقاهر جرجانی، *دلائل الاعجاز* و سکاکی (ابویعقوب یوسف‌بن محمدبن علی)، *مفتاح العلوم*؛ ج) جاحظ، *نظم قرآن*؛ ابن‌اخشید معتزلی، *نظم القرآن* و قاضی ابی‌بکر محمدبن طیب باقلانی، همان؛ د) معارف بلند قرآن، محمدهادی معرفت، *التمهید*، ج ۴، ص ۱۳۵؛ ه) اعجاز علمی قرآن، سیدمحمد طنطاوی، *القرآن والعلوم المصریه*.
۲. برخی از کسانی که به وجه اعجاز بودن این ویژگی تصریح کرده‌اند عبارت‌اند از: ابوبکر محمدبن طیب باقلانی، همان، ص ۵۴؛ ابوهاشم جیبی، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، ج ۱۶، ص ۳۲۸؛ احمدبن علی الرازی معروف به جصاص، *احکام القرآن*، ج ۲، ص ۲۱۴؛ قاضی عبدالجباربن احمد الهمدانی، *مثنابه القرآن*، ج ۱-۲، ص ۱۹۴؛ قطب‌الدین راوندی، *الخرايج و الجرايج*، ج ۳، ص ۹۸۵؛ محمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، ص ۲۹-۳۴ و ج ۳، ص ۹۰.
۳. ر.ک: شیخ مفید، *النکت الاعتقادیه*، ص ۴۸ و محمدجواد بلاغی، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳.
۴. «خرق» به معنای پاره کردن و از هم گسستن و شکافتن است (خلیل‌بن احمد فراهیدی، *ترتیب کتاب العین*؛ محمدبن مکرم، ابن‌منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده). «عادت» مشتق از عود به معنای بازگشت مکرر به امری است. زمانی که انسان کاری را انجام دهد و آن را تکرار کند تا به یک سحیه تبدیل شود «عادت» نامیده می‌شود (احمدبن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، ذیل ماده). مقصود از عادت در «خارق‌العاده»، قانون و رویه‌ای در طبیعت است که بر علل قابل شناخت برای بشر استوار بوده و مستمراً جریان دارد و «خارق‌العاده» به امری گفته می‌شود که برخلاف این قانون و رویه طبیعت اتفاق می‌افتد.
۵. بیشتر دانشمندان دانش کلام به این قید در تعریف معجزه تصریح کرده و معجزه را کار یا امر خارق‌العاده برشمرده‌اند: برای نمونه ر.ک: قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی، *الانصاف فیما يجب اعتقاده و لا يجوز الجهل به*، ص ۶۱؛ فخر رازی، *محصل افکار المتقدمین و المتأخرین*، ص ۱۵۷؛ علی‌بن محمد جرجانی، *کتاب التعریفات*، ص ۲۱۹؛ قاضی عبدالجبار، *المغنی فی ابواب التوحید*، جزء ۱۵، ص ۱۹۹؛ شیخ مفید، همان، ص ۴۸؛ شریف المرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۲۸۳؛ شیخ طوسی، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، ص ۱۵۵؛ علامه حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۳۵۰؛ مقدادبن عبدالله سیوری حلی، *اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه*، ص ۲۷۵؛ محمدجواد بلاغی، همان؛ سیدابوالقاسم خوئی، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۳۵.
۶. ر.ک: ابوحامد غزالی، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، ص ۲۲۷؛ قاضی عبدالجبار، همان؛ شیخ طوسی، همان؛ علامه حلی، *مناهج الیقین فی اصول الدین*، ص ۲۶۳؛ مقدادبن عبدالله سیوری حلی، همان؛ محمدجواد بلاغی، همان؛ ابوالقاسم خوئی، همان.
۷. ر.ک: محمدبن عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۰۲؛ قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی، همان؛ شیخ مفید، همان؛ سید مرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۲۸۳؛ ابوحامد غزالی، همان؛ محمدبن عمر فخر رازی، همان؛ مقدادبن عبدالله سیوری حلی، همان.
۸. ر.ک: احمدبن محمد فیومی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر* (ذیل ماده حدی).

۹. علامه حلی، همان.
۱۰. سعدالدین تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۴-۵، ص ۱۲.
۱۱. علی بن حزم اندلسی، *الفصل فی الملل و الاواء و النحل*، ج ۵، ص ۲؛ سیداحمد صفائی، *علم کلام*، ج ۲، ص ۶۶.
۱۲. رک: احمدبن تیمیه، *النوای*، ص ۱۸۰؛ سیداحمد صفائی، همان.
۱۳. مانند: جرجانی، *التعریفات*، ص ۲۱۹؛ عبدالجبار همدانی، *المعنی*، ج ۱۵، ص ۱۹۹؛ شیخ طوسی، *الاقتصاد*، ص ۱۵۵؛ خواجه نصیر، *کشف المراد*، ص ۳۵۰؛ محمدجواد بلاغی، همان؛ ابوالقاسم خوئی، همان.
۱۴. رک: عبدالوهاب شعرانی، *البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر*، ج ۱، ص ۱۵۷؛ ابراهیم بن محمد بیجوری، *تحفه المرید*، ص ۱۳۳.
۱۵. رک: مصطفی مسلم، *مباحث فی اعجاز القرآن*، ص ۲۱.
۱۶. رک: محمدحسن قدردان قراملکی، *معجزه در قلمرو عقل و دین*، ص ۵۶.
۱۷. سعدالدین تفتازانی، همان، ص ۱۱.
۱۸. عبدالله بن یوسف جوینی، *الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد*، ص ۳۱۳.
۱۹. سید شریف علی بن محمد جرجانی، *شرح المواقف للقاضی عبدالرحمن الایجی*، ج ۸، ص ۲۲۴.
۲۰. رک: شریف مرتضی، *الذخیره*، ص ۴۰۳؛ شیخ طوسی، *الاقتصاد*، ص ۱۸۰؛ شیخ طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۱۲۶؛ یحیی علوی، *الطراز*، ج ۳، ص ۲۲۱؛ محمدعبدالعظیم زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۲، ص ۴۱۳؛ آلوسی، همان، ص ۲۹؛ هبه‌الدین شهرستانی، *المعجزه الخالده*، ص ۳۷؛ صدرالمتألهین شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۱۲۸؛ سیدمصطفی خمینی، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۴، ص ۵۱۳.
۲۱. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ص ۱۹ - ۲۱.
۲۲. رک: سیدابوالقاسم خوئی، همان، ص ۵۷ - ۶۰.
۲۳. رک: محمدفاضل لنکرانی، *مدخل التفسیر*، ص ۵۲ - ۵۵؛ محمدتقی مصباح یزدی، *قرآن‌شناسی*، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۳۴.
۲۴. بمانعلی دهقان منگابادی، «بررسی سیر تاریخی و عوامل ادعای موهوم تناقض در قرآن کریم» *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۷۴، ص ۱۵۳، دی‌ماه ۱۳۸۲.
۲۵. رک: طه دیوانی، «حول دعوی التناقض بین نصوص القرآن: تاریخیها و دوافعها»، رساله القرآن، ش ۷.
۲۶. احمدبن زکریا ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ذیل ماده.
۲۷. همان.
۲۸. طبرسی، همان، ص ۱۲۵.
۲۹. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ذیل ماده.
۳۰. محمدبن یعقوب فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ذیل ماده.
۳۱. اختلاف‌هایی که عیب محسوب نمی‌شود عبارتند از: اختلاف و تباین مفردات قرآن، اختلاف عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، مجمل و مبین و هر نوع اختلافی که جمع عرفی داشته باشد و نیز اختلاف مقدار آیات و سوره، اختلاف شدت و غلظت یا نرمی و ملاطفت الفاظ.

۳۲. ترتیب کتاب العین، معجم مقاییس اللغة، مصباح المنیر، مفردات الفاظ القرآن، لسان العرب، ذیل ماده دبر.
۳۳. معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده دبر.
۳۴. ر.ک: احمدبن محمد فیومی، مصباح المنیر، ذیل ماده دبر و شیخ طبرسی، همان، ص ۱۲۵.
۳۵. ر.ک: زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۰.
۳۶. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۱۹ و ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۲.
۳۷. محیی‌الدین درویش، اعراب القرآن و بیانه، ج ۲، ص ۲۷۶.
۳۸. قاسم دعاس، اعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۱۱.
۳۹. اطفیش، تیسیر التفسیر للقرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۳۹.
۴۰. ر.ک: ابن عاشور، همان، سیدمحمد طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۳۵.
۴۱. ر.ک: جمال‌الدین ابن هشام انصاری، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، ج ۱، ص ۲۵۵.
۴۲. ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۱۰۱؛ سیدمصطفی خمینی، همان، ص ۵۳۲.
۴۳. ر.ک: محیی‌الدین درویش، همان، ص ۲۷۷ و عبدالقادر ملاحویش، بیان المعانی، ج ۵، ص ۵۸۳.
۴۴. ر.ک: شیخ طبرسی، همان، ص ۱۲۵.
۴۵. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، همان؛ سیدمحمد طنطاوی، همان.
۴۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۱۳۹.
۴۷. ر.ک: احمدبن مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۴ و عبدالله بن عمر بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲، ص ۸۶؛ محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص ۲۲۸.
۴۸. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، اعجاز قرآن، ص ۸۱؛ محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ سیدمحمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۷، ص ۳۶۹-۳۷۱؛ محمد فاضل لنکرانی، همان، ص ۵۲؛ مصباح یزدی، همان، ص ۲۲۶.
۴۹. ر.ک: هانس دیرکس، انسان‌شناسی فلسفی، ص ۱۱۶-۱۲۲.
۵۰. ر.ک: محمد فاضل لنکرانی، همان؛ احمدبن مصطفی مراغی، همان؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۶؛ محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص ۲۲۸؛ سیدریاض حکیم، علوم القرآن دروس منهجیه، ص ۱۸؛ ابوبکر بن طیب باقلانی، اعجاز القرآن، ص ۳۱؛ محمدبن احمد قرطبی انصاری، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۹۰؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۷۲۶؛ محمدجواد بلاغی، همان، ص ۱۲ و ۱۳؛ حسن ضیاء‌الدین عتر، بینات المعجزة الخالدة، ص ۳۲۸؛ فخر رازی، همان، ج ۱، ص ۱۵۲.
۵۱. برای اطلاع از ادله مختلف جامعیت، ر.ک: سیدمحمد علی ایازی، جامعیت قرآن و مصطفی کریمی، جامعیت قرآن کریم.
۵۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸.
۵۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸، ص ۲۴.
۵۴. همان، خطبه ۱۹۸، ص ۳۱۵.
۵۵. محمدبن ابراهیم بن سعد‌الله بن جماعه، ایضاح الدلیل فی قطع حجج أهل التعطیل، ج ۱، ص ۷.

۵۶. ر.ک: فخر رازی، همان، ج ۱۰، ص ۱۵۲ و محمد رشید رضا، المنار، ج ۵، ص ۲۹۰.
۵۷. هشام بن حکم از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که چهار تن از سران الحاد به نام‌های ابن ابی العوجاء و ابوشاکر الدیصانی و عبدالملک البصری و ابن المقفع در مسجدالحرام نشسته و به قرآن طعنه می‌زدند. ابن ابی العوجاء پیشنهاد می‌دهد هر کدام همانند یک چهارم قرآن را بیاوریم تا نبوت محمد صلی الله علیه و آله باطل شود. پس از یک‌سال در همان مکان جمع می‌شوند و هر کدام با جمله‌ای از ناتوانی خویش و از اعجاز قرآن سخن می‌گویند (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۸).
۵۸. ر.ک: دکتر کامل جمیل ولویل، الارتباط بین اللغة و الدین، ص ۱۸۵-۱۸۷؛ محمد فاضل لنکرانی، همان؛ احمد بن مصطفی مراغی، همان؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان؛ محمدتقی مصباح یزدی، همان؛ سیدریاض حکیم، همان؛ ابوبکرین طیب باقلانی، همان؛ یحیی علوی، همان، ص ۲۴۰.
۵۹. غازی عنایه، هدی الفرقان فی علوم القرآن، ج ۳-۴، ص ۳۰۴؛ محمدصادق قمحاوی، شبهات مزعومه حول القرآن الکریم و ردها، ص ۴۴.
۶۰. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ص ۲۰ و احمد بن مصطفی مراغی، همان.
۶۱. مانند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» که ۳۱ بار در سوره الرحمن و آیه «وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ده بار در سوره مرسلات و آیه ۴۷ بقره در آیه ۱۲۲، تکرار شده است.
۶۲. مانند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده: ۶۹) و «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۶۲).
۶۳. مانند «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِّنَ السَّمَاءِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (نمل: ۷) و «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبِيرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (قصص: ۲۹).
۶۴. مانند قصه حضرت موسی علیه السلام که در سوره‌های مختلف مانند سوره قصص و طه تکرار شده است.
۶۵. ر.ک: محمود احمد الزین، تیسیر البیان عن اعجاز القرآن و عقیف عبدالفتاح طباره، بحثی درباره قرآن، ص ۸۶-۸۷.
۶۶. آیات دیگر تحدی عبارتند از: هود، ۱۳؛ یونس، ۳۸؛ طور، ۳۴؛ بقره، ۲۳.
۶۷. ویژگی‌هایی مانند به زبان عربی، نذیر و بشیر بودن، فوق توان بشر نیستند.
۶۸. ر.ک: جمال‌الدین، ابن هشام انصاری، همان، ص ۲۵۵.
۶۹. «قیاس استثنائی» به قیاسی گفته می‌شود که نتیجه یا نقیض آن به صورت یک‌جا در مقدمات ذکر شود. قیاس استثنایی به اعتبار قضیه شرطیه آن به قیاس استثنایی اتصالی مانند: اگر آب جاری باشد پاک است. و قیاس استثنایی انفصالی مانند: عدد یا زوج است یا فرد، تقسیم می‌شود. در قیاس استثنایی اتصالی در صورتی که مقدم استثنا شود عین تالی را نتیجه می‌دهد، مانند: اگر خورشید طلوع کند ستاره‌ها مخفی می‌شوند، لکن خورشید طلوع کرده است، پس ستاره‌ها مخفی هستند و در صورتی که نقیض تالی استثنا شود نقیض مقدم را نتیجه می‌دهد؛ مانند

- لکن ستاره‌ها مخفی نیستند، پس خورشید طلوع نکرده است (ر.ک: ابوعلی حسین ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۵۱ و محمدرضا مظفر، *المنطق*، ص ۲۵۰-۲۵۱).
۷۰. ر.ک: ملاصدرای شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۱۳۲. ممکن است کسی بگوید کلمه «لو» می‌رساند که جزا منتفی است به دلیل انتفاء شرط به این بیان که عدم اختلاف در قرآن به سبب این است که از ناحیه غیر خدا نیست «لکن لم یجدوا فیه اختلافاً لانه لیس من عند غیر الله». نقد و بررسی: اولاً چنان که ملاصدرا تصریح می‌کند چنین بیانی خارج از قانون استدلال است و قانون استدلال همان است که در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» بیان شده است که «لکن فساد نیست، پس آلهه متعدد در عالم منتفی است»؛ ثانیاً آیه در مقام استدلال بر الهی بودن قرآن است درحالی که طبق بیانی که مستشکل ذکر نموده است از ناحیه خدا بودن قرآن مسلم فرض شده و بیان می‌دارد که اگر در قرآن اختلافی نمی‌یابید به این دلیل است که از ناحیه خداوند می‌باشد.
۷۱. شایان ذکر است که بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان به لسان تحدی داشتن آیه ۸۲ نساء تصریح نموده‌اند. برخی از ایشان عبارتند از: قاضی عبدالجباربن احمد الهمدانی، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، ج ۱۶، ص ۳۸۷؛ ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۲؛ محمد عزت دروزه، *التفسیر الحدیث*، ج ۴، ص ۴۲۹ و ج ۸، ص ۱۷۹؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ محمد فاضل لنگرانی، همان؛ محمد صادقی تهرانی، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۱، ص ۲۳۷؛ محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص ۱۱۰؛ احمد رحمانی، *نظریات الاعجاز القرآنی*، ص ۲۳.
۷۲. شریف مرتضی، همان، ص ۴۰۳-۴۰۴ و نیز ر.ک: یحیی علوی، همان، ص ۲۲۱؛ زرقانی، همان؛ آلوسی، همان؛ صدر المتألهین شیرازی، همان؛ سیف‌الدین آمدی، *ابکار الافکار فی اصول الدین*، ج ۴، ص ۱۰۲.
۷۳. ر.ک: شیخ طوسی، *الاقتصاد*، ص ۱۸۰.
۷۴. ر.ک: شیخ طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۷۰؛ شیخ طبرسی، همان.
۷۵. سیدمصطفی خمینی، همان، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.
۷۶. قید احترازی، در جایی کاربرد دارد که بر اساس قراین و شواهد، مقام، مقام احتراز باشد، مانند آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶) با توجه به دلیلی که ذیل آیه آمده (که اگر بدون تحقیق اخبار فاسق را بپذیرید، از روی نادانی به گروهی آسیب رسانده و از کرده خویش پشیمان خواهید شد)، قید «فاسق» قید احترازی است و طبق ظهور، در مقام بیان حجیت خبر عادل است. چنان که در علم اصول فقه برای حجیت خبر واحد ثقه به این آیه استدلال می‌شود.
۷۷. قید توضیحی در جایی است که مقام، اقتضای تأکید و توضیح بیشتر را داشته باشد. به عنوان مثال در آیه شریفه «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (بقره: ۶۱) قید «بغیر الحق» توضیحی است و بر این نکته تأکید دارد که قتل انبیا تنها بر وجه ظلم و ناحق تصور دارد (ر.ک: شیخ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۵۷).
۷۸. ر.ک: سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۷۸؛ جعفر شرف‌الدین، *الموسوعة القرآنیة، خصائص السور*، ج ۲، ص ۱۹۰؛ فاضل لنگرانی، همان؛ احمدبن مصطفی مراغی، همان؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان؛ محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص ۲۲۸؛ سیدریاض حکیم، همان؛ محمدجواد مغنیه، همان.

۷۹. ر.ک: هبه‌الدین شهرستانی، همان، ص ۴۲.

۸۰. ر.ک: محمد‌هادی معرفت، *شبهات و ردود*، ص ۲۴۹.

۸۱. ر.ک: هبه‌الدین شهرستانی، همان، ص ۳۷.

۸۲. ر.ک: همان.

۸۳. سیدمصطفی ثامنی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآنی، ص ۱۷۳.

۸۴. در این روایت فقط به کنیه معصوم (ابوالحسن) اشاره شده است و این کنیه میان سه امام معصوم (امام کاظم،

امام رضا و امام‌هادی علیهم‌السلام) مشترک است و این امر باعث اختلاف در ذکر نام معصوم شده است به طوری که

مصطفی خمینی آن را به امام رضا علیه‌السلام نسبت داده است؛ اما این امر را می‌توان با قرائن مشخص نمود در این روایت

چون تصریح به اسم ابن اسکیت شده است و ابن سکیت از اصحاب خاص امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام است

(سیدابوالقاسم خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۲۰، ص ۱۲۹) و محدث قمی، شهادت ابن سکیت را به دست متوکل

در پنجم رجب سال ۲۴۴ نوشته است (محدث قمی، *سفینه البحار*، ج ۴، ص ۲۰۶) به نظر می‌رسد این سخن به امام

هادی علیه‌السلام برسد، چنان که مرحوم مصطفوی نیز در ترجمه اصول کافی به آن تصریح کرده است.

۸۵ «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَقْتِ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَالْكَلامُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ

وَحِكْمِهِ مَا أُبْطِلَ بِهِ قَوْلُهُمْ وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ» (کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۲۴).

۸۶. ر.ک: سیدمصطفی خمینی، همان، ص ۵۲۷.

۸۷. همان.

منابع

- نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، دار الهجرة، بی تا.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- آمدی، سیف‌الدین، ابدار الافکار فی اصول الدین، ۵جلد، قاهره، دار الکتب، ۱۴۲۳ق.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، بی جا، جهان، ۱۳۷۸.
- ابن جماعه، محمد بن ابراهیم، ایضاح الدلیل فی قطع حجج أهل التعطیل، دمشق، دار اقراء، ۱۴۲۵ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، با شرح نصیرالدین طوسی، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۹۹۲م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا. بی تا.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط: عبدالسلام هارون، بیروت، دار الاسلامیة، ۱۹۹۰م.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد، لسان العرب، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- ابن هشام انصاری، جمال‌الدین، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- اطفیش، محمد بن یوسف، تیسیر التفسیر للقرآن الکریم، چ دوم، عمان، وزارت التراث القومي، ۱۴۰۷ق.
- ایازی، سید محمد علی، جامعیت قرآن، چ سوم، قم، کتاب مبین، ۱۳۸۰.
- باقلانی، ابوبکر بن طیب، اعجاز القرآن، شرح و تعلیق: عبدالنعم خفاجی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱ق.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، چ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- حسینی شهرستانی، هبه‌الدین محمد علی، المعجزه الخالده، چ دوم، کاظمین، مطبوعات مکتبه الجوادین العامه فی کاظمیه، بی تا.
- حکیم، سید ریاض، علوم القرآن دروس منهجیه، چ سوم، بی جا، دار الهلال، ۱۴۲۷ق.
- خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم (خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، قم، دار الثقلین، ۱۴۱۸ق.
- _____ معجم رجال الحدیث و تفصیل طباقات الرواة، چ چهارم، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ق.
- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- درویش، محیی‌الدین، اعراب القرآن و بیانه، چ چهارم، سوریه، دار الارشاد، ۱۴۱۵ق.
- دعاس - حمیدان - قاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی، ۱۴۲۵ق.

دهقان منگابادی، بمانعلی، «بررسی سیر تاریخی و عوامل ادعای موهوم تناقض در قرآن کریم»، مقالات و بررسی‌ها، ۱۳۸۲.

دیرکس، هانس، *انسان‌شناسی فلسفی*، ترجمه: محمدرضا بهشتی، تهران، هرمس، ۱۳۸۰.
دیوانی، طه، «حول دعوی التناقض بین نصوص القرآن: تاریخها و دوافعها»، *رساله القرآن*، ش ۷، ۱۴۱۲ق.
رازی، محمدبن ابی‌بکر بن عبدالقادر، *تفسیر اسئله القرآن المجید و اجوبتها*، چ پنجم، قم، مهر، بی‌تا.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیة، ۱۴۱۶ق.

— *مقدمه جامع التفاسیر*، کویت، دار الدعوه، ۱۴۰۵ق.
رشید رضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم* (المنار)، چ دوم، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۷۳م.
زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
زمخشری، محمودبن عمر، *الکشاف*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
الزین، محمود احمد، *تیسیر البیان عن اعجاز القرآن*، دبی، دار البحوث للدراسات الاسلامیه و احیاء التراث، ۲۰۰۲م.
سلمی سمرقندی، محمدبن مسعودبن عیاش، (معروف به عیاشی)، *کتاب التفسیر* (تفسیر عیاشی)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.

شرف‌الدین، جعفر، *الموسوعه القرآنیة خصائص السور*، بیروت، دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
شریف، مرتضی، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۱ق.
صدرالمتالهین، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، *تفسیر القرآن الکریم* (صدرا)، چ دوم، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
طباره، عفیف عبدالفتاح، *بھی دربارة قرآن*، ترجمه: حبیب‌الله مرزوقی، قم، علامه، بی‌تا.
طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
طبرسی، فضل‌بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۵م.
طنطاوی، سیدمحمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران، منشورات مکتبه چهل ستون، ۱۴۰۰ق.

— *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
عتر، حسن ضیاءالدین، *بینات المعجزه الخالده*، حلب، دار النصر، ۱۳۹۵ق.
علوی یمنی، یحیی‌بن حمزه، *الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز*، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۳ق.
فخر رازی، محمدبن عمر، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
فراهیدی، خلیل‌بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
فضل‌الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.

- فیومی، احمدین محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج دوم، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ششم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- قرطبی انصاری، محمدبن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، تهران، دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
- کریمی، مصطفی، *جامعیت قرآن کریم*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ج چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم، مقاله دکتر سیدمصطفی ثامنی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ق.
- مدیر شانه‌چی، کاظم، *علم الحدیث و درایه الحدیث*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۵.
- مراغی، احمدبن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- مظفر، محمدرضا، *المنطق*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۰ق.
- معرفت، محمدهادی، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
- مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *قرآن و آخرین پیامبر*، ج سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
- موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج دوم، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
- ولویل کامل، جمیل، *الارتباط بین اللغة و الدین*، الامارات العربیه المتحده، مؤسسه المنار للتوزیع، ۱۴۱۰ق.